

## دانشمندان معاصر دودمان كرت

مولانا سعدالدین آفتازانی  
سعد الدین مسعود بن عمر بن عبداللہ التفتازانی  
یکی از نوایغ دانش و ادب افغانستان است که مانند

او در تاریخ ادب و عربیت، کلام و منطق کمتردیده شده . مقام ارجمندی را که و عالی در مباحث علوم عقلی داراست وی در علوم ادبی جایز آن است .  
مولانا در ماه صفر ۷۲۲ در قریه الرجال تفتازان که از ولایت نسامت ازها در پزاد از او ایل کودکی به تحصیل آغاز کرد . علوم متداوله عصر خویش را فرا گرفت . در صرف ، نحو ، معانی بیان ، بدیع ، منطق و کلام تبحر و در ادبیات عرب تخصص یافت چنانکه آثارش در علوم ذکر شده بهترین معرف شخصیت و مقام عامی اوست .

وی گاهی در دربار تیمور و روزگانی بدر بار ملک معزالدین حسین در هرات بسر برده در نزد پادشاهان و زمامداران معاصر خود مقام و منزات عظیم داشت . در هنگام تسخیر تیمور مرخوارزم را پیر محمد پسر ملک غیاث الدین پیر علی چنانکه شرح پیش گذشت ملازم او بود ملک محمد پسر ملک معزالدین حسین که در آن وقت در سرخس حکومت میراند پیر ادرز ادب خود بیعام داد که در صورت فتح خوارزم مولانا سعد الدین را با اجازه و موافقت امیر تیمور برای تدریس به سرخس بفرستند . چون خوارزم بدست تیمور فتح شد . پیر محمد موضوع رفتن مولانا را به سرخس با او در میان گذاشت . در نتیجه تیمور پیر فتن اورضا داد علامه را بسرخس فرستادند ولی این امر به دانشمندان و فاضلان و سایر مردم سمرقند گران آمد چه در وقتیکه تیمور به سمرقند برگشت ایشان گفتند که ما حاصل خوارزم را ملک محمد سرخسی

بد مت آورد یعنی علامه نغزانی که فریدد هر دو و حید عصر است بدو تعلق گرفت. امیر تیمور در اثر شنیدن این مدحان علامه را دوباره به ماوراءالنهر طلبید. اگرچه در وهله نخست وی از رفتن خود بدانجا امتناع ورزیده، عزیمت سفر حجاز را بهانه کرد ولی در اثر فرمان دوم تیمور بناچار از سرخس بر خاست بدر بار تیمور نشست. تیمور در مقابل علامه فوق العاده احترام میگذاشت و همواره در مجالس و دربار او را در کنار و روی نشک خود می نشاند و در وقتیکه مولانا محضرش را ترک میگفت تیمور او را تا دروازه مشایعت میبرد. مولانا مدتی در آنجا بتدریس بسربرد سپس دوباره بسرخس آمده در میان سال ۷۹۱ و ۷۹۷ در آنجا درگذشت و ناگفته نماند که در تاریخ وفات او اختلاف است آثار مولانا را شانزده مجلد نوشته اند که بعضی آن از بنقرار است: ۱- شرح تعریف زنجانی - این کتاب را مولانا در شانزده سالگی تالیف کرده است ۲- المطول است که آنرا در علوم معانی، بیان و بدیع در هرات تالیف نموده و مقدمه را بنام ملک معز الدین حسین و وصف شهر هرات زینت بخشیده است. این کتاب از همان وقت تا کنون از کتب درسی مدارس ملائی است و دانشمندان بسر آن شرحهای زیاده نوشته اند.

۳- المختصر این کتاب خود در خوارزم نوشت و به جانی بیگ خان مغلی اهدا کرد و باید گفت که مولانا بوستان شیخ سعیدی را نیز به نظم ترکی ترجمه کرده است. قاضی جلال الدین محمود الایامی در آنست چه همواره قاضی القضاة هرات ی

یگفته مولف حبیب السیر قاضی القضاة مالک خراسان بود وی نسبش به ابو بکر صدیق رضی الله عنیه می پیوندد و در عصر درخشان ملک معز الدین گردید. هیزبست و سلطان بدو اراده عظیم داشت چه در فامه هائیکه به فرمان ملک معز الدین بدو فرستاده میشد وی به خط خود در حاشیه نامه جمله «بندة مخلص د ولتخواه حسین کرت» را می نگاشت و بدینوسیله اظهار ارادت می کرد. همواره زمامداران و لایات پخدمتش میرسیدند و در جزئیات و کنایات با او مشوره میکردند. امیر تیمور هم قبل از کشور کشایی خود صحبتش را درک کرد و بدو معتقد شد. مولف حبیب السیر تاریخ وفات او را سال ۷۸۲ قید کرده است ولی صاحب مزارات هرات وفات او را



در ۷۸۰ هجری و مدفنش را در حظیرة حضرت خواجه عبد الله انصاری در مقبرة القضاة مینویسد . (۱)

از سوی پدر رتب به عارف معروف شیخ الاسلام خواجه معین الدین محمد جامی احمد الجاهی النامقی میرساند و از سوی مادر به ملک شمس الدین کهن می پیوندد، چه مادرش دختر ملک شمس الدین بود . وی از دانشمندان بنام خراسان بشمار میرفت و منشآت بسیا ربایغ و شیوا در نظام و نثر داشته مواف حبیب السیر رباعی ذیل را بنام او قید کرده است :

از یاد صبا دلم چو بوی تو گرفت بگذاشت مرا و جستجوی تو گرفت  
 اکنون ز من خسته نمی آرد یاد بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت (۲)

وی به مصاحبت ملک غیاث الدین خال خود به زیارت خانه خدا و روضه مطهر نبوی مشرف گردید و در سال ۷۸۳ در ولایت جام درگذشت و متصل قبر شیخ الاسلام احمد جام بخاک سپرده شد .

خواجه معین الدین را سه پسر با فضیلت بود خواجه ضیاء الدین یوسف که بزرگترین ایشان چه از حیث سن و چه از نظر فضل ضیاء الدین یوسف است . قرابت و خویشاوندی این خاندان با دودمان کرت به شالوده مبنی استوار میباشد چه آنسان که معین الدین مادرش دختر ملک شمس الدین کهن بود ، مادر ضیاء الدین دختر ملک غیاث الدین است .

وی از مخصر درس علامه تفتازانی استفاده برد و افتخار شاگردی او را بهم رساند . و در علوم معتول و منقول بر اکت حاصل کرد . و در سال ۷۹۹ در تبریز درگذشت . جسدش را بولایت جام نقل دادند در مقابل سر پدرش بخاک سپردند .

امام محمد و نام پدرش نصیر احمد است در غور تو لدیافت و پس از واقعه هلاکو در هرات آمده بد آنجا متوطن شد و ملجا خواص و عوام قرار گرفت . هفت مرتبه بزیاارت خانه خدا نایل آمد و اکثر حایفان خراسان قرآن را از او فرا گرفته بودند و سلسله نسبش به خلیفه ماول میرسد و عصر سلطنت ملک فخر الدین ملک غیاث الدین را

۱- مزارات هرات ص ۶۷ ج هرات

۲- حبیب السیر جزء دوم از جلد سوم ص ۸۷

درک کرده است. و در سال ۷۳۳ در هرات در گذشت و در پهلوی پیر تسلیم بخاک سپرده شد.

وقتی که تیمور به خواست هرات و مناطق مجاور  
 شیخ زین الدین ابوبکر نابادی آنرا مورد حمله قرار دهد در خط مسیر خود  
 سرخس را گرفته به تابا دوار شد. بزیا رت شیخ زین الدین تسلیل  
 نگردید. و در خدمت او معروض داشت که چرا غیاث الدین پیر علی را  
 اندرز و نصیحت نکرده است. عارف زنده دل که از هیچ کس نمی هراسید  
 در پاسخ گفت و پرا بسیار اندرز گفتم کمتر شنید و عاقبت خداوند تو را بروی  
 گماشت. و هر گاه تو هم از طریق عدل و داد منحرف شوی شخصی را بر تو  
 مسلط گرداند. تیمور از آن شخص نشان جست و شیخ عزرا ثیل را معین کرد  
 و این سخن را تیمور بفال نیک گرفت. و دانست که هیچ یک از ملوک جز  
 ملک الموت بروی دست نمی یابد. وی مخصوصاً دور سلطنت مساک  
 غیاث الدین پیر علی آخرین ملوک کورت را درک کرد. و چون او بر رعیت  
 ستم میکرد. مولانا همواره او را نصیحت نموده و از ظلم و بیاداد منع میکرد (۱)  
 و همچنان در اوایل سلطنت و کشور کشائی تیمور هم زنده بود.

شیخ علوم ظاهری را از مولانا نظام الدین هروی فرا گرفت و در اثر مداومت  
 به تربیت عارف معروف شیخ الاسلام احمد الجامی القاسمی از مر حله ظاهر  
 به مرتبه باطن تکامل کرد. و سی و سه سال بصورت خا صی بزبارتقبر و میر رسید  
 و به تلاوت قرآن مجید اشتغال مبور زید و گفته اند که در این مدت هزار ختم  
 قرآن کرده است. عارفان و دانشمندان معا صر شرب و سخت ارادت داشتند  
 چنانکه از عرفا خواجه محمد پارسا و خواجه بهاء الدین فیض صاحبست او را  
 یافته اند و از دانشمندان میر سید شریف و علامه تفتازانی بدو احترام میگذاشتند.  
 در موقعبکه شاه شجاع دز اتر سعایت حامدان از حافظ خا طار رنجید.  
 داشت و مخصوصاً بیت ذیل را

گر مسلمانان همین است که حافظ دارد

و ای اگر از پی امروز بود فر دانی



پس از مرگ فخرالدین کرت برادر او غیاث الدین نور دنوازش او اجابت و قرار گرفت و نایب الحکومه هرات مقرر شد. ملک غیاث الدین تامدنی روی خوشی با سیف نشان نداد زیرا او از درباریان برادر رقیب او فخر الدین بوده و نیز مغولها او را خوب نمیدیدند. اما بعدها سیفی کتابی در اخلاق نوشت و نام آنرا مجموعه غیاثی گذاشت و به ملک غیاث الدین اهدا کرد. ظاهراً این کتاب را غیاث الدین پسندیده و مجدداً مؤلف آنرا مورد نوازش قرار داد.

آثار سیفی از بین رفته و مجموعه غیاثیه و سامنامه او فعلاً در دست نیست. تنها کتابی که از او باقیمانده اثر قیمتداری است بنام تاریخنامه هرات. این کتاب را سیفی بخواش غیاث الدین ملک کرت نوشت چون هرات شهر مهم خراسان و مرکز فعالیت‌های سیاسی عصر خودش بود غیاث الدین، سیفی را باین کار واداشت.

تاریخنامه هرات نشان میدهد که سیف بن محمد معلومات خوبی در ادبیات فارسی و عربی داشته و نثر فارسی را خوب می‌نوشته. در تاریخنامه هرات وقایع به ترتیب و قوع آن در سالهای متوالی قید شده. گاهی هم مولف علل وقایع مهم سیاسی را درین کتاب ذکر میکند. سیفی همیشه میخواست وقایع را بطور دقیق تحقیق کند و اصح روایات را بنویسد بنابراین در روایات مورد اختلاف جزئیات آنرا به تفصیل می‌نویسد و عقاید مختلف را زوئی آن واقعیه بیان میکند. او مکرراً در کتاب خودش میگوید من سعی دارم حقیقت را بیان کنم و از ذکر افسانه اجتناب نمایم. تاریخ نامه از حیث صحت بیان کتاب مهمی است زیرا علاوه بر وقت نظر مولف پس از اتمام آن سیفی آنرا در محضر علمای بزرگ عصر خودش گذاشت و از ایشان خواهش کرد که کتابش را انتقاد کنند و پس از آنکه مررد تا ثبید آنها قرار گرفت آنرا نشر کرد.

ضمن بحث ادبیات افغانستان در دوره مغول ناگزیریم از دو نفر جغرافیه نویس بزرگ اسلام، یاقوت حموی و ابن بطوطه، ذکر کنیم بعمل آید راست که، همچنانکه بعد ازین خواهیم دید هیچ یکی ازین دو نفر در افغانستان بدنیا نیامده اند اما اولی مقارن حمله چنگیز در افغانستان بوده و دومی نیز سفر مفصلی باین کشور کرده و هر دو معلومات بسیار خوبی از جغرافیه مملکت ما مقارن حمله چنگیز و دوره فرمانروائی مغولها برای ما گذاشته. اکنون بروی شرح حال و آثار آن دو نفر

یا قوت پسر عبدا لله رومی بود و بسال ۵۷۴ هجری  
 یا قوت حموی: ۱۱۷۹ میلادی در اشپای کرچک بد نیا آمد و در خورد  
 سالی او را اسیر کردند و به تاجری از قبیله حمه در بغداد فروختند از پنجاست که او  
 را حموی میگویند. این تاجر او را بدرستی بار آورد و مدتی بحیث نوبسنده او را  
 تجارتی نزد خود نگهداشت و در سفرها او را با خود میبرد و بالاخره او را آزاد  
 کرد. و بنا بر آن یا قوت در جزیره کرش (خلیج فارس) بسال ۵۹۰ هجری از نزد  
 مالک خود جدا شد. بعد ازین کار باز مشغول تحصیل شد. هنوز مدتی درازی از  
 دوره تحصیلش نگذشته بود که به کتاب فروشی مشغول شد.

یا قوت مرد ماجراجویی بود و سفر را بسیار دوست داشت بسال ۶۱۰ مجددا  
 شروع به مسافرت کرد. اول به تبریز رفت و از آنجا به موصل و شام و مصر  
 سفر کرد. دو سال بعد از دمشق به نیشاپور آمد و سال بعد بمرورفت. بسال ۱۱۲۰  
 در بلخ بود که خبر آمدن مغولها را شنید و از مقابل آنها بموصل گریخت نگارش  
 فرهنگ بزرگ جغرافیائی او معجم البلدان بسال ۱۱۲۴ (۱۱ هجری) با تمام رسید و  
 پنج سال بعد ازین تاریخ یا قوت جغرافیه نویسن درگذشت.

معجم البلدان فرهنگی است جغرافیائی که مؤلف در آن به ترتیب الف با  
 احوال شهرهای آن که از آن اطلاع دارد توضیح میکند. بر علاوه این کتاب شرح  
 مفصل ممالک اسلامی را از اسپانیه تا ماوراء النهر آورده.

معجم البلدان توضیح خوبی از شهرهای افغانستان مقارن حمله مغول میدهد و علاوه  
 بر معلومات جغرافیائی، راجع بر حال و دانشمندان هر شهر نیز معلوماتی دارد.

اثر دیگر یا قوت معجم الادبای اوست. این کتاب علاوه بر ملحوظات ادبی  
 معلومات خوب جغرافیائی هم دارد. یا قوت آثار جغرافیائی زمان قبل از خود را  
 دیده و نام کتب زیاد جغرافیائی که حالا دیگر از بین رفته در نوشته های او دیده می شود.

ابن بطوطه بتاریخ ۲۴ فروری ۱۲۰۴ در طنجه بدنیا آمد  
 ابن بطوطه: و بسال ۱۳۶۹ چشم از جهان پوشید. بسن ۲۲ سالگی به  
 مسافرت آغاز کرد و سی سال مشغول سفر بود. ابن بطوطه را شمس الدین نیز  
 میگویند. این شخص علاوه بر ممالک اسلامی جاهای دیگری را از قبیل سیلو نوچین  
 و قسطنطنیه نیز دیده. سفر دور در از او را به بیست و پنج هزار میل تخمین میکنند. (۱)



اهمیت توضیحات جغرافیائی ابن بطوطه از نقطه نظر عظمت د: بارسلون طین زهد شیوخ و کثرت دختران زیبا نیست. اهمیت اثر او در شرح محیط های طبیعی مختلف پیداوار اراضی دور دست، صادرات پایتخت های ممالک مختلف، بنادر و راه های بحری میباشد. روش بیان ابن بطوطه خیلی دلچسپ است در داستان سفر خود از قسطنطنیه براه او کر این مکرر از شده سرماذکر میکنند و میگویند درین جاها مجبور بودم سه تا کت پشمی بپوشم و دو جراب بپا کنم و وقتی به آب گرم نزدیک آتش و ضومی ساختم آبهای روی ریش من یخ می بست. در مسافرت چین از استعمال ذغال صحبت میکند و میگوید: آنها آتش را با سنگ می افروختند و این سنگها مانند ذغال چوب می سوخت و وقتی آتش آن خا کستر می شد خا کستر آنرا با آب خمیر میکر دند و به آفتاب می خشکانیدند و مکرر آنرا بمصرف سوخت میرسانیدند. نوشته های ابن بطوطه راجع به راه های تجارتی نیز معلومات خوبی بما میدهد مطابق این نوشته ها شرقی ها در آنوقت تجارت بحیره قلازم، بحیره عرب بحر هند و آبهای چین را بدست داشتند. با آنکه غربی ها را تحت قیود میگذاشتند روابط تجارتی با آنها قائم بود. قیود در کشتی رانی مراعات نمی شد و هر که از هر جا بود بدون تعصب در کشتی های ملت های دیگر سفر کند چنانچه این بطوطه خودش در کشتی های چینوا سفر کرد.

ابن بطوطه در دوران سفرهای طولانی اش از راه تر مزرود آمو را عبور کرده داخل افغانستان شد و ببلخ آمد راجع به آنجا مینویسد: چنگیز این شهر را ویران کرد و یک ثلث مسجد آنرا از جهت آنکه با و گفته بودند بر یکی از ستون های مسجد خزانه ای نهفته است ویران نمود.

از بلخ ابن بطوطه بهرات آمد و هفت روز بین راه بود تا باین شهر رسید. هرات از وضع ویرانی مجدد برگشته بود شاید علت آن حاصل خیزی این شهر باشد راجع به ملک آن ابن بطوطه اینطور مینویسد: «سلطان هرات مرد بزرگی بود که حسین پسر غیاث الدین غوری نام داشت» (۱) پسر غیاث الدین مرد شجاعی بود و بلطف خداوند در دو جنگ فاتح آمده. ابن بطوطه در دوره سلطنت این پادشاه را بطور اختصار ذکر میکند. از هرات ابن بطوطه به تربت جام رفت و از آنجا به مشهد سفر نمود و از مشهد جانب نیشاپور حرکت کرد. راجع به نیشاپور میگوید: «نیشاپور را از جهت

(۱) این شخص به گمان غالب به آل کرت تعلق دارد.

زیبائی و کثرت میوه های آن به بهشت کوچک موسوم ساخته اند. در نیشاپور جوهای آب جاری و باغهای سرسبز فراوان است. شهر نیشاپور مانند شهر هرات پس از ویرانی مغول توانست عظمت گذشته خود را بدست آر د اما طوری که می بینیم بلخ بسکلی خراب شد و دیگر روی آبادی را ندید. ابن بطوطه مرورا هم ذکر کرده و آنرا چارمین شهر بزرگ خراسان دانسته.

ابن بطوطه پس از آنکه به بسطام، گوشه جنوب شرقی بحر خزر، رفت به قنداز، شمال مملکت ما، مسافرت نمود، و در آنجا مدة چهل روز متوقف شد تا راه عبور از هند و کش بازگردید. سلسله هند و کش، بقول ابن بطوطه نام خودش را از کشته هندی ها گرفته، چون، بگفته ابن بطوطه هندی ها را که در آنجا می آوردند از شدة سرما و کثرت برف بقتل میرسیدند. ابن بطوطه داستان عبور خودش را از هند و کش بما پیادگار گذاشته. ما میبینیم که چگونه این جغرافیه نویس صبح روز خود را برای سفر آماده میکند و برای اینکه اشترها بتوانند از کوتل بگذرند زیر پای آنها نمک می گستراند. پس از عبور هند و کش جغرافیه نویس جرارها در پنجشیر توقف کرده. اینجا باز ابن بطوطه میگوید که پنجشیر بدست چنگیز بتاراج رفته بود و اهالی از آنجا رخت پر بسته بودند.

ابن بطوطه از پنجشیر به چاریکار می آید و از چاریکار بکابل. جغرافیه نویس ما از کابل دیدن نموده و راجع به آن میگوید: «قدیم ها شهر بزرگی بوده که اینوقتها جای آنرا ده کوچکی گرفته. راجع به اهالی کابل ابن بطوطه دچار اشتباه شده می گوید که ساکنین شهر کابل قبیله ای است ایرانی که آنها را افغان می نامند و نیز علاوه میکند که افغانها در قلیل جبال جای دارند و نقاط مستحکم سوق الجیشی بدست آنهاست. کوه عمده آنها کوه سلیمان است.

غزنی را ابن بطوطه، بحیث شهر جنگجوی بزرگ سلطان محمود ذکر میکند و میگوید که «از غزنی جز قسمت کوچک چیز دیگری باقی نمانده. هر چند بیک وقتی شهر بزرگی بوده. «ظاهراً وقتی ابن بطوطه در غزنی بود، غزنی خرابی هائیرا که بدست چنگیز دیده بود جبران نکرد. بود. ابن بطوطه از غزنی براه کوه های سلیمان جانب سند سر ازیر گردید. (۱)